

قرآن پاک در

اسم اعظم

علامہ نصیر الدین نصیر، ہونزائی ق

قرآنِ پاک در اسم اعظم

یکی از تصنیفات

علامہ نصیرالدین نصیر ہونزائی قس

مترجم

مصطفی احمدی

شائع کردہ

المعهد للحکمة الروحانية والعلم المنير

(ISW & LS)

www.monoreality.org

www.ismaililiterature.com

www.ismaililiterature.org

www.Global-Lectures.com

©2025

پیشگفتار

نقطه آغاز قرآن نیک بشناس پس بیاب
علم و حکمت از الف تا یا و رای اکتساب

حمد و سپاس خدای تعالی را که ترجمه فارسی کتاب «قرآن پاک در اسم اعظم»، اثر
عارف کامل حضرت علامه نصیرالدین نصیر هونزائی (قدّس الله سرّه) به انجام رسید.

من از استاد محترم، دکتر فقیر محمد هونزائی بحرالعلوم صاحب سپاس گزارم که همواره
در مسیر این خدمت علمی مارا یاری فرمودند. از جناب حبیب الرحمن روفی برای بازبینی ترجمه،
صمیمانه سپاس گزارم.

این ترجمه را با فروتنی و اخلاص، نثار آستان مبارک مولانا شاه رحیم الحسینی حاضر
امام (علیه افضل التحیه و السلام) می کنم، به مناسبت پنجاه و چهارمین سالروز میلاد پرفیض
ایشان، که در دوازدهم اکتبر ۲۰۲۵، تمامی جماعت اسماعیلی در سراسر جهان آن را با شکر
و سرور جشن خواهند گرفت.

اگر در این ترجمه لغزشی یا نقصی راه یافته است، از آن قصور فهم من است؛ امید که
با دیده لطف نگریسته شود.

مترجم

۷ اکتبر ۲۰۲۵ میلادی

فهرستِ مضامین

نمر شمار	عنوان	صفحه
۱	امامِ اوّلین و آخرین	۱
۲	سؤالیه تشویق و ترغیب	۴
۳	قرآنِ پاک در اسم اعظم	۱۰
۴	بازنشر مصاحبه‌ای علامه نصیرالدین نصیر هونزائی	۲۲
۵	فهرستِ آیات قرآن	۳۴
۶	فهرستِ احادیث	۳۴

امام اولین و آخرین

(انتساب)

۱. ای نور عین من! (یعنی هر عزیز) یقین دارم که شما از علم باطنی علی زمان صلوات الله علیه و سلامه بی حد شادمان و خرسند هستید؛ چرا چنین نباشد! در حالی که در همین علم، اسرار عظیم اسلام پنهان است، و اهل ایمان را از حصول همین علم، خوشنودی خدا و رسول او (ص) می تواند حاصل شود. پس ای نور چشم من! شما این حقایق و معارف گرانمایه را با شوق و توجه کامل بشنوید.

۲. حدیث شریف است: نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ. یعنی قرآن بر هفت حرف نازل شده است. در [کتاب] «الاتقان» نزدیک به چهل قول مختلف در مورد معنای این حدیث آمده است. من عرض می کنم که آن هفت حرفی که قرآن بر آن نازل شده است، قرار ذیل اند:

حرف اول حضرت آدم (ع)، حرف دوم حضرت نوح (ع)، حرف سوم حضرت ابراهیم (ع)، حرف چهارم حضرت موسی (ع)، حرف پنجم حضرت عیسی (ع)، حرف ششم حضرت محمد (ص)، و حرف هفتم حضرت قائم (ع)؛ این ها همان هفت حرف زنده قرآن حکیم اند، که قرآن بر آن نازل شده است؛ که توضیح آن چنین است:

در حدیث مذکور، مراد از «حرف»، معنای باطنی و تأویل است، پس قرآن هفت تأویل دارد، تأویل آدم (ع)، تأویل نوح (ع)، تأویل ابراهیم (ع)، تأویل

موسیٰ^(ع)، تأویل عیسیٰ^(ع)، تأویل محمد^(ص) و تأویل قائم^(ع)، هر تأویل در سراسر قرآن عزیز گسترده است؛ چنانکه در سوره اسراء (۱۷: ۸۹) و سوره کهف (۵۴: ۱۸) این مفهوم است که خداوند، یک حقیقت را به مثال‌های گوناگون بیان می‌فرماید.

۳. روحانیت و عقلانیت قرآن، از شروع تا آخر یکسان است؛ اما مثال‌های بنیادی و بزرگ آن، به اعتبار صاحبان ادوار، هفت قسم‌اند؛ و لازماً تأویلات آن نیز هفتم‌اند. پس به همین دلیل فرموده شده است که قرآن بر هفت حرف (یعنی هفت معنای تأویلی) نازل شده است.

چنانچه، ما در این جا به مثال حضرت ابراهیم علیه السلام می‌نگیریم که خداوند عالم در مورد ایشان چنین ارشاد فرموده است:

﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (۲: ۱۲۴) . خداوند (به ابراهیم^(ع)) فرمود که: من تو را امام (پیشوای) مردم قرار خواهم داد. یعنی نه تنها امام برای حاضرین، بلکه امام برای اولین و آخرین نیز. اولین دلیل این است که وقت در زمان حضرت ابراهیم^(ع)، وجود امام برای مردم احسان خداوند بود؛ پس چرا این احسان عظیم برای اولین و آخرین نباشد؟ دلیل دوم، لفظ «النَّاس» است؛ یعنی خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را برای مردم امام قرار داد، این لفظ در حقیقت محدود نیست، بلکه مطلق است؛ یعنی مراد از آن مردم تمامی زمان‌ها هستند، چنانچه خداوند جلّ جلاله می‌خواست که حضرت ابراهیم علیه السلام را نه تنها برای وقت محدود امام مقرر نماید، بلکه حجاب از حقیقت بردارد و ظاهر کند که این امامت به حیثیت آباء و اجدادش نیز به او عطا شده بود، و این مرتبه

به نسلِ آینده نیز عطا خواهد شد، پس این یک مثال روشن از تأویلِ سوم قرآن حکیم است.

۴. اطفالِ معصوم، در نگاه والدین چقدر زیبا به نظر می‌آیند، این‌ها غنچه‌های دل‌آویز روضهٔ آدمیت‌اند؛ به همین دلیل، آن‌ها را همه دوست می‌دارند، خواه غنچهٔ انار باشد، یا غنچهٔ گلِ سرخ، یا شگوفهٔ گلِ سوری، یا هم دیگر از نوع‌وسانِ چمن (غنچه‌های تازه)، آن‌ها ضرور خوش‌منظر و دلکش‌اند، اما هرگز مانند اطفالِ نازنین نیستند. ذکرِ جمیل از فرزندانِ محی‌الدین، نایب‌رئیسِ ادارهٔ عارف (ابن شاه‌صوفی ابن خلیفه‌قدیرشاه ابن حیدر محمد)، ساره دخترِ هفت ساله؛ قدیرشاه پسرِ پنج ساله؛ و سدره دخترِ دو ساله است. الحمدلله، والدِ محترم و هر دو مادرِ فرشته‌خصلتِ ایشان، از نعمتِ این اطفالِ عزیز بسی شادمان و شکرگزار اند.

نصیرالدین نصیر (حُبّ علی) هونزائی
کراچی

چهارشنبه ۱۱ ذی القعد ۱۴۱۵ هـ ۱۲ اپریل ۱۹۹۵ میلادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سؤالیة تشویق و ترغیب

۰۱. آیا اسم اعظم، در باطنیت و حقیقتِ خود، یک نوری زنده و یک کائناتِ گویندهٔ علم و حکمت است؟ آیا این درست است که در اصل، روح و روحانیتِ اسم اعظم، همان روح و روحانیتِ قرآن پاک است؟

۰۲. نزول قرآن چه مقاصدی داشته یا دارد؟ و عظیم‌ترین یا اعلی‌ترین مقصد آن چه می‌تواند باشد؟ در این جا برای تحصیل و تکمیلِ مقاصد، چه شرایط و وسایلی مقرر شده‌اند؟

۰۳. کلام الهی (قرآن) محدود است یا غیر محدود؟ قرآن مجید هم در امر کُلّ، یعنی در کلمهٔ «کُن» است، هم در عقلِ کُلّ (قلم اعلی) است، هم در نفسِ کُلّ (لوح محفوظ) است؛ زیرا بفرمودهٔ رسولِ اکرم (ص)، این کتابِ سماوی و نورِ امامت، آن ریسمانِ خداست که بخاطر عروج، ارتقاء و وصالِ بندگان، میان آسمان و زمین آویخته شده است: (سَبَباً مَوْصُولاً مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ. شرح الاخبار، جزء العاشر، ص ۴۸۱) سرِ آسمانی آن در دستِ خداست و سرِ زمینی آن در برابر مردم. از این بیانِ روشن، یقین حاصل می‌شود که ریسمانِ خدا، که به حیثیتِ قرآن و امام است، از آن، هیچ مرتبه‌ای اعلی

جدا نیست؛ نه امرِ کُن، نه عقلِ کُلّ، نه نفسِ کُلّ و نه سایر فرشتگانِ وحی و غیره.

۴. در روشنی توضیح مذکوره بالا، آیا این حقیقت نمایان نمی شود که همین ریسمان، هم نردبانِ آسمانی است و هم صراطِ مستقیم؟ همین، هم هادیِ برحق است و هم هدایتِ برحق؟ آیا این ممکن نیست که همانگونه در قرآن حکیم، یقیناً اسمِ اعظم پنهان است، به همین گونه در اسمِ اعظم نیز قرآنِ عظیم گنجانیده باشد؟ زیرا در هر چیز از عالم وحدت، سایر چیزها جمع می باشند.

۵. برتری اسمِ اعظم بر تمامی اسماء به این معناست که آن زنده و گوینه است؛ که مراد از آن، پیغمبر (ص) و امام (ع) هستند، که جسماً، روحاً و عقلاً بی مثال اند، در چنین اسمِ اکبری خدای تعالی، چندین اسماء بزرگ جمع می شوند، لهذا، اسمِ واحد را در قرآنِ کریم، اسماءُ الحُسنى نامیده شده است. در تجلیاتِ (ظهورات) اسمِ اعظم، هر نوع حسن و جمالِ باطنی، روحانی، عقلانی، علمی و عرفانی، به درجه کمالِ خود به نظر می آید، و این، تفسیرِ مختصری از اسماءُ الحُسنى است.

۶. در اسمِ اعظم، نه تنها قرآن پوشیده است، بلکه قیامت و بهشت نیز در آن پنهان اند. در حالی که، در ذکرِ این نامِ نورانی خدا، انقلابِ قیامت خیز و ترقی ای روحانی و عقلانی پوشیده است، در این نکته باید با عقلبندی تأمل کرد که اگر در قرآن حکیم و دینِ اسلام، اسمِ اعظم یک حقیقتِ مُسَلَّم است، پس معنای آن چنین است که افضل و اعلی ذکر، در واقع، همان ذکرِ اسمِ اعظم است، به همین دلیل ارشاد شده است:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (۷: ۱۸۰). ترجمه: و برای خدا، نام‌های (بزرگ) پر از حسن و خوبی است، پس او را با همان نام‌ها بخوانید. پس هر چیزی از ذکر و عبادت، و گریه و مناجات، چرا از همین وسیله انجام نگیرد.

۷. در دنیا هر شخصِ هوشمند همواره می‌خواهد که کارش از خوب به بهتر، و از بهتر به بهترین برسد؛ برای همین، او بهترین طریقِ کار را جستجو می‌کند. چنانچه خداوندِ قدوس برای دوستان خود در دین، عمده‌ترین و خاص‌ترین نعمت‌ها را قرار داده است. ای نورِ عینِ من! همهٔ شما عزیزان، با دقت تمام آن آیاتِ مبارکه ای را که متعلق به موضوع احسن و حُسنی هستند، بخوانید؛ این دو اسمِ تفضیل در $۳۶ + ۱۷ = ۵۳$ مقام [قرآن] بدست می‌آیند. چرا که در این لفظ (احسن/حُسنی)، هم تعریف و توصیفِ اسمِ بزرگ، یعنی اسماءُ الحُسْنی است، و هم ثبوت این حقیقت که در دینِ فطرت (اسلام)، قول، فعل و علم در درجات اند، تا هر انسان بتواند به تدریج ترقی روحانی کند.

۸. ای نورِ عینِ من! آیا یک نامِ محبوبِ دینِ اسلام، «صراطِ مستقیم» نیست؟ آیا در این راهِ راست، حکم برای پیش رفتن و ترقی کردن نیست؟ ای عزیزانِ من! آیا در قرآنِ حکیم این ارشاد نیست که مردم در درجات مختلف قرار دارند (۶: ۱۶۵)؟ این نکته، از هر دو جهت، هم دینی و هم دنیوی درست است. ای نورِ چشمِ من! در قرآن و حدیث، مثالِ نردبان (معراج) هم بسیار پر حکمت است و هم قابلِ فهم. چنانچه، مدتِ حیاتِ یک فردِ مسلمان، نردبانی است برای عروجِ روحانی او. اما این معلوم نیست که ترقیِ هر شخص بر این نردبان آسمان تا کجاست. همین طور، عمرِ اُمّتِ مسلمه که تا قیامت ادامه دارد، همان نردبانِ ارتقایی آن است.

۹. اگر این حقیقت پذیرفته شود که بر ستارگان بی شمار کائنات، زندگی‌ای لطیف و بهشت موجود است، پس در آن صورت مثال نردبان روحانی بیشتر قابل فهم خواهد بود، شما آیه چهارم سوره اعراف (۷: ۴۰) را در قرآن پاک با دقت بخوانید، که در آن، اشاره‌ای بر حکمت از وجود بهشت در ستارگان و سلطنت جسم لطیف نمایان است.

ترجمه آیت: بی گمان، کسانی که آیات ما (هادی برحق) را تکذیب کردند و در برابر آن‌ها تکبر ورزیدند، نه درهای آسمان به رویشان گشوده خواهند شد و نه به بهشت داخل خواهند شد، تا آنکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد (۷: ۴۰). از جمله حکمت‌های عظیم این آیه شریفه، چند قرار ذیل است:

(الف) در این جا، مراد از آیات خدا، هادی زمان است، که بسیاری از مردم او را تکذیب می‌کنند، چرا که آن‌ها تکبر می‌کنند؛ یعنی او [هادی زمان] را بی علم و خود را عالم بزرگ می‌دانند.

(ب) بر چنین کسانی، ابواب آسمان روحانیت مفتوح [گشوده] نمی‌شوند و آنان هرگز نمی‌توانند داخل بهشت شوند.

(ج) در این جا، شتر علامت بزرگی [تکبر] است، سوزن، یکی از مثال‌های امام (ع) است، که او برای اهل ایمان، جامه جنت (جسم لطیف) تیار می‌کند، پس عبور شتر از سوراخ سوزن، بدین معناست که هر شخص نیک‌بخت، برای دعوت حق، خودی و بزرگی خویش را قربان می‌کند، تا روح او را به ذرات تبدیل ساخته، در باطن و عالم ذر امام صلوات الله علیه داخل گرداند.

(د) پس از پذیرفتن دعوت حق، در نتیجه اطاعتی مملو از عجز و علم و عبادت، نردبان آسمانی (معراج) و فتح ابوابِ سماء نصیب می‌شود.

۱۰. ای نور چشم من! بهشت، هم مکانی است و هم لامکانی؛ پس آیا از آیه چهلّم سورة اعراف (۷: ۴۰)، چنین ظاهر نمی‌شود که بر ستارگان، بهشت مکانی آباد است، جایی که برای جثّه ابداعیه هرگونه نعمت‌ها مهیا است؟ یقیناً همین حقیقت است؛ زیرا دلایل فراوانی از قرآن، حدیث و عقل در رابطه به این حقیقت وجود دارد، چنانکه در سورة ذاریات ارشاد شده است: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ (۵۱: ۲۲) و روزی شما و هر چیزی که به شما وعده می‌شود در آسمان است. اطلاق این [آیت] بر آسمان روحانی نیز می‌شود.

۱۱. ای دوستان عزیز! معرفت روح و روحانیت زنده قرآن پاک، بدون اسماء الحسنی ممکن نیست؛ یعنی این تنها اسم اعظم است که اهل ایمان به وسیله آن می‌توانند عالم باطن را مشاهده کنند. وقتی معرفت پروردگار ممکن است، پس معرفت قرآن نیز ممکن است، اما همراه با ذکر خداوند با بزرگ‌ترین اسمش به‌طور اصولی، به علم یقین نیز سخت ضرورت است.

۱۲. هنگامی که این روشن‌ترین و فیصله‌کن حقیقت دلنشین شد که پس از رسول اکرم (ص)، امام زمان (ع) همان اسم اعظم خداوند است. پس، اسم اکبر که از سوی مولای برحق عطا شده است، برای شما همان نور امام اقدس و اطهر (ع) خواهد بود؛ و روزی این نور از حدّ قوت به حدّ فعل خواهد رسید، سپس، از آن سلسله‌ای از ظهورات و معجزات گوناگون آغاز خواهد شد. ای عزیزان! شاید بعضی از شما این حکمت را بدانید که حضرت عیسی (ع)، کلمه (اسم)

خدا بود که برای ذکر به مریم^(ع) داده شده بود، و آنجناب^(ع) [عیسی^(ع)] از طرف خدا، به حیثیت یک روح خاص بود (۴: ۱۷۱). اشاره این حقیقت آن است که اسم اعظم عطا شده از جانب امام عالی مقام^(ع)، در آغاز یک لفظ / کلمه است، اما بعداً روح قدسی از آن ظهور می کند؛ و آن نور حضرت امام^(ع) و قرآن ناطق است، الحمد لله رب العالمین.

نصیرالدین نصیر (حبّ علی) هونزائی

کراچی

روز شنبه ۲۸ ذی القعدة ۱۴۱۵ هـ ۲۹ اپریل ۱۹۹۵ میلادی

قرآنِ پاک در اسمِ اعظم

این نکته از حقایق روشن است که مقصد و منشأ قرآنِ مُقدّس، علم و حکمت، و رُشد و هدایت است؛ یعنی قرآنِ مجید برای این به دنیا نازل شده است تا مردم به وسیلهٔ آن، از خدا و رسول (ص) و اولوالامر (ع) اطاعت کنند، تا خوشنودیِ خدای تعالی حاصل شود، که در آن، سلامتیِ جسم و جان، و صلاح و فلاح هر دو جهان پوشیده است.

شما با فراخدلی بیندیشید که آیا قرآن، به حیثیت کلام الهی، باید محدود باشد یا غیر محدود؟ جوابِ تسلی بخش این سؤال را می توان در سورهٔ لقمان (۳۱: ۲۷) و سورهٔ کهف (۱۸: ۱۰۹) یافت. نیز خوب فکر کرده بگویید: آیا آنچه نزد خدای تعالی است، ممکن است پایان پذیر باشد؟ مثلاً قرآن، که در دنیای ظاهر نازل شده است آیا اکنون در حضور خدای تعالی کاملاً همان طور موجود نیست، طوریکه در ازل بود؟ در حالی که در این مورد، ارشادِ قرآنِ کریم چنین است که، آنچه نزد انسان است، ختم می شود، و آنچه نزد خداست، باقی می ماند (۱۶: ۹۶). معنای این [امر] آن است که گرچه ظهورِ نورانیِ قرآنِ مُقدّس نخست به صورتِ قلمِ الهی از «امرِ کُن» تحقق یافت، اما با وجود این، کیفیت و اصلیت امریِ قرآن در «کلمهٔ کُن»، یعنی در امرِ کُلّ، همان گونه باقی و برقرار بود، چرا که امرِ باری تعالی به طور ازل و ابدی، سرچشمهٔ ممکنات است، که هرگز از اشیای ممکنه خالی نخواهد شد.

سپس قرآن مجید به ذریعۀ قلم الهی در لوح محفوظ ثبت گردید، آن گونه که باید در آن مقام ثبت می شد، اما هیچ دانشمندی هرگز نمی تواند بگوید که اکنون دیگر قرآن در قلم قدرت باقی نمانده است؛ به این دلیل که آن در لوح محفوظ نازل شده است. بنابر تصوّر اهل دانش، قرآن در ذاتِ قلم الهی، بدون کم و کاست بدین معنی موجود است که آن قلم، وجودی عقلی دارد؛ یعنی همان عقلِ کُلّی است. و چون چیزی از سرچشمۀ عقل خارج می شود، کیفیت آن برعکس مادّیت است، یعنی جای آن هرگز خالی نمی شود، بلکه همان چیز اصلاً، در آن جا نیز موجود است. مثال عقلِ کل به قلم از آن جهت داده شده است که خزانه صفاتِ نوشتن که در قلم است، آن حتی با خرج شدن نیز کم نمی شود. آنچه یک بار با قلم نوشته شود، اگر اراده شود، می توان آن را هزار بار دیگر نیز نوشت. از این مثال، این حقیقت روشن شد که قرآن پاک نه تنها در این دنیای ظاهر موجود است، بلکه در کلمۀ کُن، قلم الهی و لوح محفوظ نیز [موجود] است.

پس از بیان کیفیت و حقیقت امری، و وجودِ عقلی قرآن حکیم، نوبت به ذکرِ تحریرِ روحانی آن می رسد که در لوح محفوظ است. و برای این، باید این دو آیات پر حکمت از سورۀ بروج (۸۵) را در نظر داشت: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ (۸۵: ۲۱-۲۲)، بلکه آن قرآن، با عظمت است که در لوح محفوظ نوشته شده است.

ظاهر است که قرآن، در لوح محفوظ به صورت روح و روحانیت درج است، نه به صورت تحریر ظاهری و مادّی؛ زیرا لوح محفوظ، همان نفسِ کُلّی است، چنانچه در این مقام، می توانیم این وجود روحانی قرآن را تحریر روحانی نیز

گفت. به هر حال، این حقیقت واضح گردید که قرآن به صورت روحانی همواره در لوح محفوظ موجود است؛ در حالی که معنای لوح محفوظ، تخته روح کائناتی است، که در آن نه تنها قرآن مجید برای همیشه محفوظ است، بلکه هر چیز در آن بگونه دائم نگهداری شده است.

اگر درباره این امر واقعی سؤال دارید که چگونه آیات قرآنی در لوح کائناتی (نفس کُلّی) مکتوب و محفوظ اند، پس در سوره فصلت (۵۳:۴۱) اندکی غور و فکر کنید. مفهوم و مطلب آن این است که آیات خدای تعالی هم در این کائنات وسیع و هم در نفوس انسانی نهفته اند که عوام الناس نمی توانند آن ها را ببینند. اما با وجود این، زمانی فرا خواهد رسید که خداوند این نشانه های خود را به آن ها نشان خواهد داد. از این ثابت می شود که در ظاهر و باطن کائنات، و همچنین در ذات خود انسان، آیات (نشانه های) ربّ کریم درج شده اند. اما تحریر خدایی از تحریر انسان ها کاملاً مختلف و اعلی است. و نیز باید دانست که همه آیات خداوند، خواه در آفاق باشند یا در انفس، قرآن اند؛ اگرچه آن آیات به معنای نشانه ها باشند یا به معنای معجزات زنده، در حالی که قرآن هم نشانه الهی است و هم معجزه قدرت. این یک ثبوت واضح است که درباره تحریر روحانی قرآن مجید در لوح محفوظ ارائه شد.

مزید بر آن، در این جا مثالی عام فهم نیز درج می شود و آن این که وقتی یک دانشور کتابی را تصنیف می کند، آن کتاب، مطابق به شرایط زمان قدیم، هم زمان حداقل در چهار مقام موجود است، یعنی هم در دل و دماغ دانشور، هم در قلم،

هم در دوات، و هم بر صفحات کتاب؛ هرچند که شکل و صورت کتاب در این چهار مرحله مختلف است.

چنانچه کتاب، در دل و دماغ مُصنّف به حیثیت افکار و خیالات با درجات مختلف است؛ در قلم، متعلق به حُرُوف، به صورت حرکات گوناگون است؛ در دوات، به طور وحدت نقاط علم و حکمت است؛ و بر صفحات، به شکل حُرُوف مُعین گسترش یافته است. پس اگر فرشته‌ای جلالی، پیش از تکمیل کتاب یا پس از آن، در روشنی نور خداوندی بر ذهن و ضمیر دانشور نظر افکند، همان کتاب را در صورت فکری خواهد یافت، کتابی که به طور خارجی در معرض وجود تحقق یافته یا خواهد یافت. همچنین، او می‌تواند تمام حرکات قلم را از منظر روحانی و علمی مشاهده کرده همه گفتار کتاب را بیان کند. و با چشم خداوند، در باطن سیاهی نیز می‌تواند تمام تفصیلات کتاب را بخواند؛ که چگونه نقطه واحد که بارها از دوات به نوک قلم منتقل می‌شود، با ظهورات گوناگون خود، تمامی حروف را تشکیل نمود.

علاوه بر چهار صورت مذکور بالا، در دور جدید بسیاری حقایق وجود دارد که به کمک آن‌ها می‌توان ثابت کرد که هر کتاب نه تنها در صورت تحریر ظاهری و نمایان می‌تواند وجود داشته باشد، بلکه همزمان صورت‌های دیگری نیز دارد که در بعضی از آن‌ها گویا و در بعضی دیگر خاموش است. مثلاً، گرامافون را در نظر بگیرید که پس از ضبط صدا، اگر بخواهید، کتاب سخن می‌گوید، و گرنه خاموش می‌ماند و به نوعی در آن محفوظ نیز است. به تلفن، بی‌سیم و رادیو بیندیشید که آیا این چیزها می‌توانند نوعی کارکرد کتاب را داشته باشند یا نه؟

ظاهر است که تیب ریکورد نیز می‌تواند کار کتاب را جام دهد. سینما و تلویزیون از بهترین مثال‌های کتابِ زندهٔ روحانیت‌اند. مایکرو فیلم و فیش فیلم خود نوعی از کتابِ خاموش‌اند. با وجود آنکه این همه چیزها بسیار عجیب و غریب‌اند، اما این همه ظاهری، مادی، و دنیوی‌اند. و همهٔ این‌ها کوششِ پیداوار انسان‌های خام و ناقص‌اند که در برابرِ قدرتِ کاملِ خدای تعالی، هیچ‌اند. پس آیا با این همه، هنوز هم قلمِ قدرت و لوحِ محفوظ را همانند ساخته‌های مادیِ انسان، عاری از صفاتِ عالیّهٔ عقل و جان بدانیم؟ یا این که قلم و لوح را دو فرشتهٔ عظیم بدانیم، که همان عقلِ کُلّی و نفسِ کُلّی و نورِ مُحَمَّد (ص) و علی (ع) هستند؟ پس این حقیقت است که قلم، نامِ نورِ مُحَمَّدی است، و لوحِ محفوظ، نورِ علی است.

در این شکی نیست که برای حاصل کردن علم‌الیقین متعلق به قلم، لوح، و روح و روحانیتِ قرآن از مثال‌های مادیِ مذکورِ بالا کمک زیاد بدست می‌آید؛ اما این نکته را نیز به‌خوبی باید به یاد داشت که میان حقیقتِ عقل و روح و کیفیتِ ماده، فرق به اندازهٔ آسمان و زمین وجود دارد. اما تنها راه گذر از ظاهر به باطن، و فهم حقیقتِ اعلی از مثال ادنی، تنها همین یک راه است. تا ما بتوانیم در رابطه به شناختِ روحانیت و نورانیتِ قرآن، از علم‌الیقین به عین‌الیقین گام برداریم؛ جایی که تمام حقایقِ براهِ راست مشاهده می‌شوند. و همین‌طور، نام دیدن و شناختنِ تمام چیزهای عقلی و روحانی با چشم یقین، همان معرفت است، که در آن تمام درجاتِ معرفتِ قرآن نیز شامل است. اما بعضی از مردم خیال می‌کنند که تنها شناختِ خدا معرفت است. اگر این نکته پذیرفته شود، معنای آن چنین خواهد بود که مشاهده و شناختِ ازل، ابد، لامکان، مکان، لازمان، زمان، قلم،

لوح، روح، جنت، دوزخ و بقا و فناء کائنات و موجودات، از دیدار و معرفت خدا دشوارتر است؛ در حالی که این تصور درست نیست، و درست همان است که بیان شد، که معرفت نام دیدن و شناختن تمام معقولات با عین یقین است. ارشاد سوره زخرف، آیه ۳ و ۴ است که: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (۴:۴۳). ما آن را قرآن عربی قرار دادیم، شاید که (ای عرب) شما (به آسانی) بفهمید. و آن در اُمّ الکتاب، نزد ما بسیار عالی قدر و حکیم است.

معنای این سخن آن است که قرآن، همان گونه که در اُمّ الکتاب در حضور خدا است، آن جا بیشتر از این عالی قدر و پرحکمت است؛ یعنی آن، در تحریر روحانی و زبان الهی است، که زبان حکمت است. به عبارت دیگر، آن زنده و گوینده است؛ و قرآن، در سرزمینی که نازل شد در آن جا به زبان عربی است؛ چرا که قانون خدای تعالی همواره همین بوده که او، هر پیامبری را به زبان قوم خودش فرو فرستاده است (۴:۱۴). چنانچه، از لحاظ ظاهر، مسلمانان عرب در زمان رسول (ص) بحیثیت مرکز قوم مسلمان بودند؛ و همه مسلمانان یک قوم به شمار می آیند، و لسان قومی و ملی آنان عربی است.

ارشاد گرامی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم است که اُمّ الکتاب، در ظاهر، نام سوره فاتحه است، و در باطن، اُمّ الکتاب، علی (ع) است. و این هر دو حقیقت، در جای خود، بجا، صحیح و درست اند، اما در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود که الفاظ که در احاطه سوره حمد گنجانیده شده است، همه آنها محدود به همان سوره اند، و متبقی حصه قرآن، در صدها صفحه دیگر

گسترده شده است. پس چگونه ممکن است که تصور کنیم که تمام قرآن، در
سوره فاتحه گنجانیده شده باشد؟ جواب این است که همان گونه که در هسته میوه
یک درخت، مغزی نهفته است و در مغز، صلاحیت رویاندن درختی عظیم پنهان
است؛ همین طور، در اُمّ الکتاب (سوره فاتحه) نیز، تمام قرآن، به طور معنوی پوشیده
است.

نیز طوریکه در آیه ۲۶۱ سوره بقره مثال است که از یک دانه گندم، هفت
خوشه می روید و در هر خوشه، صد دانه پدید می آید، و از این حساب، از یک
دانه در یک فصل، هفت صد دانه حاصل می شود؛ و در نتیجه، آن دانه چنان
ظرفیت و گنجایشی در خود دارد که بذران می تواند برای کشت تمام جهان کافی
باشد. اما این امر به زمان نیاز دارد. همین طور، اما بی هیچ گونه تأخیری، در معنی
اُمّ الکتاب، تمام معانی قرآن همه یک جا گنجانیده شده اند.

به یاد باشد که الفاظ و مطالب سوره فاتحه، چنان جامع و همه گیرند که
تمامی حقایق و حکمت های قرآن در آن گنجانیده شده است؛ و این سنت و عادت
خدای تعالی است که با کمال قدرت خود، یک کائنات کامل را در یک چیزی
بسیار کوچک می گنجاند، و سپس چیزی کوچک را به برابر وسعت های تمام
کائنات گسترش می دهد؛ چنانکه همیشه تنها با یک کلمه «کن» تمام کائنات را
پدید آورده، و سپس تمام کائنات و موجودات را به صورت یک گوهر لطیف،
فشرده، در همان کلمه «کن» می گنجاند (۶: ۷۳).

تا این جا، آنچه از حقایق و معارف در پیوند با این موضوع بیان شد، از آن،
به طور واضح ظاهر است که کلام الهی لا محدود است و سرچشمه های بسیار دارد؛

چنانچه کیفیت امری قرآن در کلمه «کن» است، صورت نورانی و وجود عقلی آن در قلم الهی است، به صورت روحانی در لوح محفوظ است، که همان نفس کلّی است؛ مغز معنوی اش در اُمّ الکتاب است، و قرآن، در شکل تنزیلی خود، آنگونه که شایسته است، در دنیا ظاهر است. و این راز را جز اهل حقیقت کسی نمی دانند که امام مقیم، حضرت مولانا ابوطالب علیه السلام، اسم اعظم را به آنحضرت (ص) تعلیم دادند؛ و آنحضرت (ص)، به همین وسیله، ذکر خصوصی خدای تعالی را به جا می آوردند، که در نتیجه، قرآن بر ایشان نازل شد؛ که در مراحل نخستین، از طریق قلم، لوح، اسرافیل، میکائیل و جبرائیل صورت می گرفت.

ما در بالا بیان کردیم که در ظاهر، سوره فاتحه «اُمّ الکتاب» است، و در باطن، مولانا مرتضی علی علیه السلام اُمّ الکتاب اند؛ چرا که او هم امام مبین اند و هم لوح محفوظ، در حالی که نور نبوت، عقل کلّی است، و نور امامت، نفس کلّی است. و چنانکه نور محمد، عرش عظیم است، و نور علی، کرسی قدیم، پس معلوم شد که پروردگار عالم، قرآن مجید را با قلم نور محمدی بر لوح محفوظ نور علی ثبت کرده است. سپس قرآن به تدریج در صورت تنزیل و تأویل بر شخصیت آنحضرت (ص) نازل گردید، و آنحضرت (ص) با تعلیم اسم اعظم، روح و روحانیت قرآن، یعنی حکمت های تأویل عملی آن را به جانشین برحق خود، مولای علی علیه السلام سپردند. و این امر عظیم، در سلسله امامت، نسل به نسل جاری و باقی ماند؛ یعنی هر امام، روح قرآن (نور)، روحانیت، نورانیت و تأویل عملی آن را از طریق اسم اعظم، به امام جانشین خود می سپارد. این نه تنها سنت حضور انور (ص) و جانشین ایشان، ائمه اطهار است، بلکه پیش از ایشان، حضرت ابراهیم (ع) نیز

مطابق همین سنت عمل کرده بود؛ چنانچه ارشاد است: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۴۳: ۲۸) و ابراهیم آن (روحانیت و امامت) را کلمه پاینده (یعنی اسم اعظم) در اولاد خویش قرار داد، تا مردم (به دلیل اسم اعظم) همواره رجوع کنند، همین قانون، سنت خداوندی است که برای همه پیامبران مقرر شده است؛ چنانکه فرموده است:

«و هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمت عطا کنم، سپس پیامبری نزدتان آید که آنچه را نزد شماست تصدیق کند، حتماً به او ایمان آورید و او را یاری کنید. فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان مرا پذیرفتید، گفتند: اقرار کردیم، فرمود: پس گواه باشید، و من نیز با شما از گواهانم» (۳: ۸۱).

از این ارشاد مبارک، از یک سو این حقیقت معلوم می شود که در دور نبوت، سلسله پیامبران به صورت کلی، پیوسته و بدون هیچ گونه انقطاع ادامه داشته است، و از سوی دیگر معلوم می شود که هر پیامبر، نه تنها به پیامبر پس از خود ایمان داشته، بلکه با تعلیم اسم اعظم او را از هر جهت یاری نیز می کرد. و خدای تعالی، برای همین هدف از پیامبران پیمان گرفت.

پیامبران به وسیله همین اسم اعظم، نور و نورانیت و کتاب و حکمت را حاصل کرده اند، چرا که خدای بزرگ و برتر به وسیله نام های نیکوی خود می شنود؛ و همه برکات عقل و روح در اسم اعظم خدای تعالی پوشیده است، چنانکه فرموده است:

﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۵۵: ۷۸)﴾. بابرکت است نام پروردگار تو آن که صاحب جلالت و کرامت است.

باید دانست که در این جا، مراد از اسم «رب»، همان اسم اعظم است، و بابرکت بودن آن به این معناست که همه برکات ظاهری و باطنی که از جانب خدای تعالی عطا می شود، از خزاین اسم اعظم به دست می آید. و در این برکات، برای مؤمنان حقیقی علم و حکمت کتاب آسمانی نیز وجود دارد، که به معنای روح پاک و روحانیت قرآن است، یعنی تأویل عملی؛ چنانچه در سوره قمر (آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰) خدای تعالی با تأکید می فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾، و یقیناً ما قرآن را برای ذکر و نصیحت آسان ساختیم؛ پس آیا کسی هست که یاد کند؟ آسان ساختن قرآن برای ذکر و نصیحت به این معناست که آن، در نهایت اختصار، در اسم اعظم گنجانیده شده است، تا مؤمنان حقیقی بتوانند به آسانی آن را ذکر کنند و در نتیجه، از روحانیت آن، حقایق زنده و گویای قرآن پدیدار گردد؛ و این است همان حکمت قرآن و تأویل عملی آن.

حق تعالی علم الاسماء را که به حضرت آدم^(ع) عطا فرمود، آن در اصل به شکل نتایج و ثمرات اسم اعظم بود. و آن آگاهی ای که حضرت آدم^(ع) به فرشتگان راجع به نام ها ارائه کرد، نیز تعلیمی ظاهری نبود، بلکه تعلیم همان اسماء بزرگ خدای تعالی بود، که به حیثیت کتاب آسمانی حضرت آدم محسوب می شد. در دور نبوت، هر پیامبر در زمان خویش حیثیت اسم اعظم نورانی خدای تعالی را دارد؛ و در دور امامت، امام وقت همین مرتبه را داراست. و هریک از انبیا و ائمه علیهم السلام در زمان خود، به بعضی از مؤمنان حقیقی شان، اسم اعظمی

لفظی عطا می‌فرمایند، و در این رابطه زمانی که چنین مؤمنانی به ترقی و کامیابی می‌رسند، فیضانِ علم و حکمتِ قرآنی از همین ذرایع گوناگونِ روحانیت حاصل می‌گردد. گوهرهایی از حقایق و معارفی را که بزرگان دین منتشر ساخته‌اند، از برکتِ همین اسم اعظم بوده است.

اسم اعظم، نورِ خدا، رسول (ص) و امام (ع) است، همین نور، روح و روشنیِ قرآن است؛ همین روح، نورِ هدایت و نورِ ایمان است؛ و همین نور، نورِ مؤمنان است؛ و همین نور، سراجِ مُنیر (یعنی چراغ روشن) است. با همین نور، دنیای دلِ اهل ایمان روشن می‌گردد، و همین نور، روشنیِ بلندی و پستیِ کائنات است.

وقتی بنده‌ای مؤمن، در عبادت و ریاضتِ خصوصی اسمِ بزرگِ خدای تعالی به درجه‌ای عالی کامیابی حاصل می‌کند، پس به‌روی او ابوابِ رحمتِ الهی گشوده می‌شود. مخاطبتِ روح و روحانیین با مؤمن صورت می‌گیرد. یک کائناتِ بی‌نظیر که معمور از روحانیت و نورانیت است، که هر ذره‌اش با هزارگونه جلوه‌نمایی و بی‌پناه ضوفشانی، دیده‌دل را خیره می‌سازد، آن شب و روز در پیشِ روی مؤمن حاضر می‌باشد. آن برعکسِ این دنیایِ ظاهری و مادی است، چرا که چهار عنصر آن، عقل و جان و تنزیل و تأویل‌اند، آن دنیایی است که هر چیز در آن، به حیثیتِ یک کتابِ گویاست؛ و چرا چنین نباشد، در حالی که آن، عالمِ روحانیت و نورانیتِ اسمِ اعظم است؛ و در حالی که آن، جنتِ علم و حکمتِ قرآنی است. ترقیِ روحانی مؤمن، در نقشِ قدمِ انبیا و ائمه علیهم‌السلام، که به‌وسیله اسمِ اعظم حاصل می‌شود، طبق تفصیلاتِ این موضوع است که بیان شد، اما نمی‌توانم

بگویم که توانسته‌ام حق تعریف و توصیف این دو حقیقت بزرگ، قرآن مقدس و اسم اعظم، را آن گونه که شایسته است، ادا کرده باشم.

بازنشر مصاحبه‌ای با علامه نصیرالدین نصیر هونزائی، از سفر سخنرانی

جماعت شرقی کانادا (دسامبر ۱۹۷۷ - مارچ ۱۹۷۸).

مصاحبه‌کننده: جناب علاءالدین داجی از Canadian Ismaili

Communal Periodical

اسماعیلیان کانادا فرصت مصاحبه با علامه نصیرالدین نصیر هونزائی را داشتند که اخیراً در جریان یک سفر سخنرانی، به جماعت‌های شرق کانادا سفر کرده بودند.

علامه صاحب، همان‌طور که لقب ایشان پیداست، دانشمندی بزرگی است. او نویسنده و شاعر نیز است. به احتمال زیاد در سال‌های آینده، آثار ایشان با همان احترام نگریسته خواهد شد که به آثار داعیان بزرگ اسماعیلی نگریسته می‌شود. در شهر مونتریا، شماری از استادان مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، به گستردگی و عمق درک ایشان از اسلام و اصول آن ادای احترام کردند.

علامه هونزائی به نه زبان سخن می‌گوید: عربی، فارسی، ترکی، اردو، شینا، بروشکی (هونزایی)، چترالی، پنجابی و انگلیسی، علامه صاحب الفبای زبان هونزه را نیز بر اساس خط اردو و فارسی تدوین کرده است. این الفبا داری هشت حرف جدید است، افزون بر الفبای اصلی اردو.

علامه صاحب همواره لباس رسمی خاص خود را می‌پوشد، که نوعی یونیفرم است و او را به عنوان یک عالم دین متمایز می‌کند. او با لبخند گفت: «خیلی فکر کردم که آیا در سفرم به آمریکای شمالی لباس رسمی‌ام را بپوشم یا نه، اما همسر و

پسرم اصرار کردند که پیوشم، و من ام با نظر آن‌ها موافقت کردم.» و واقعاً، لباسش به همان اندازه که دانش‌اش، شخصیت او را برجسته می‌سازد.

آنچه بیش از هر چیز در مورد این مرد تأثیرگذار است، فروتنی اوست. او مرا به اتاقش برد؛ جایی که گوشه‌ای از آن، میز کوچکی با کاغذها و کتاب‌های پراکنده و یک صندلی، دفتر کارش را تشکیل می‌داد. میز را مرتب کرد و پشت آن نشست - آماده برای پاسخ دادن به سؤالات. در گرمای حضور او، آدم بی‌اختیار احساس راحتی می‌کرد. آن قدر از هرگونه احساسات منفی انسانی خالی بود که پیش از آن که بفهمی، اعتماد تو را به دست آورده بود. و این باعث می‌شد که بخواهی بیش‌تر درباره‌ او بدانی. برای او هیچ سؤالی سخت یا غیرممکن نیست. خیلی زود اتاق از جوانان پر شد؛ برخی از آن‌ها دانشجویان دانشگاه بودند که در هر جا با پرسش‌ها و تردیدهای خود، او را دنبال کرده بودند.

علامه صاحب از پاسخ به سؤالات، لذت ویژه‌ای می‌برد؛ چنانکه با افتخار گفت: «در مونتریال با دانشجویان دانشگاه دیدار کردم که توانستم با استدلال‌های علمی، برخی از مفاهیم و باورهای ما را برایشان روشن کنم. دانشجویان، بسیار خرسند و راضی از پاسخ‌ها بودند.»

سؤال ۱: گفته می‌شود که شما از خانواده‌ای هستید که خدمت به "خانه امام(ع)" در آن به صورت سنتی ادامه داشته است. اگر مایل باشید برای خوانندگان ما اندکی از پیشینه‌ی خود بگویید.

علامه صاحب: بله، این درست است. پدر بزرگم به عنوان خلیفه، یعنی نماینده‌ی پیر، منصوب شده بود تا امور جماعت را اداره کند. این مقام، موروثی بوده و سه نسل است که در خانواده‌ی ما ادامه دارد. من در ماه مه سال ۱۹۱۷ در حیدرآباد هونزه متولد شدم. از همان کودکی به دین علاقه داشتم. کلاس سوم و چهارم را

در یک سال گذراندم. هر دانشی که به دست آوردم، بیشتر از راه مطالعه‌ی شخصی بود تا آموزش رسمی. در سن ۲۲ سالگی برای حدود هفت سال وارد ارتش شدم، که در ۷ فروری ۱۹۴۶، پس از پایان جنگ جهانی دوم، به پایان رسید. در سال ۱۹۴۶ به مناسبت جشن الماسین (Diamond Jubilee) به بمبئی رفتم.

سؤال ۲: آیا درست است که شما برای انجام مأموریتی به چین سفر کردید؟ آیا حضرت مولانا امام سلطان محمد شاه^(ع) شما را به آنجا فرستادند؟

علامه صاحب: بله، من به عنوان معاون یکی از بزرگان جامعه مان که از سوی حضرت مولانا سلطان محمد شاه^(ع) مأموریت یافته بود تا در چین جماعت خانه ها و مدارس دینی برای جماعت چینی تأسیس کند، به چین رفتم. اما در نهایت تمام مسئولیت ها به دوش من افتاد.

سؤال ۳: جماعت در کدام بخش چین ساکن اند و اندازه و هویت آنها چیستند؟
علامه صاحب: جماعت عمدتاً در دو شهر، یارقند و سریقل در ایالت سین کیانگ چین متمرکز هستند. تعدادشان حدود ۵۰۰۰۰ نفر است؛ برخی از این اسماعیلی های چینی مهاجرانی از بدخشان اند، در حالی که اکثریت آنها ترک های از ترکستان چین هستند.

سؤال ۴: چه مدت در چین اقامت داشتید؟ آیا توانستید به هدف خود برسید؟

علامه صاحب: من از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۴ در چین بودم. پیر سبزعلی سال ها پیش از من، در سال ۱۹۲۲، در مأموریتی مشابه به چین رفته بودند، اما چندان موفق آمیز نبود. زمانی که ما به آنجا رسیدیم، اسماعیلی ها تقیه می کردند. اما مدت یک سال پس از ورود ما، موفق شدیم جماعت خانه های تأسیس کنیم و با این کار، جماعت ما برای سایر مسلمانان و دیگر مردم شناخته شد.

سؤال ۵: با این حال، آیا درست است که این موفقیت چشمگیر بدون مشکلات و بدبینی نبود؟

علامه صاحب: بله، این درست است. زمانی که فعالیت‌های من مورد توجه غیر اسماعیلی‌ها قرار گرفت، آن‌ها اصلاً از این موضوع خوششان نیامد. من تحت نظارت قرار گرفتم، اما در نهایت از تمام اتهامات بی‌بنیاد تبرئه شدم و اجازه‌ی ترک چین را پس از پایان مأموریتم دریافت کردم.

سؤال ۶: آیا این تجربه‌ی تلخ باعث ناراحتی یا دلسردی شما شد؟

علامه صاحب: خیر، اصلاً چنین نبود. برعکس، در همین دوران من به عالی‌ترین تجربه‌ی روحانی خود دست یافتم. می‌بینید، گاهی مصائب و آلام دنیوی می‌توانند بسیار سودمند باشند، به‌ویژه برای کسی که در جستجوی خداست.

سؤال ۷: چه اقدامات دیگری برای جماعت‌های چینی انجام دادید؟

علامه صاحب: من شماری از منقبت یا اشعار دینی در ستایش و تمجید از ائمه (ع) برای جماعت‌های چینی سرودم که تا اکنون در جماعت‌خانه‌های چین خوانده می‌شوند.

سؤال ۸: آیا درست است که برخی از اشعاری را که شما سروده‌اید، توسط حاضر امام (ع) به‌عنوان «گان» پذیرفته شده‌اند؟

علامه صاحب: (در این لحظه علامه صاحب نسخه‌ی اصلی نامه‌ای را از حاضر امام (ع) به تاریخ ۹ اکتبر ۱۹۶۱ نشان داد که در آن خداوند اشعار او را به‌عنوان کتاب گان پذیرفته بود). این گان‌ها به زبان بروشکی هستند و در جماعت‌خانه‌های هونزه، گلگت و مناطق اطراف خوانده می‌شوند.

سؤال ۹: محتوای این گان‌ها چیست؟

علامه صاحب: آنها در اصل شرح تجربه‌های روحانی من هستند. این اشعار، دوره‌ی پیش و پس از سفرم به چین را دربرمی‌گیرند. در سال ۱۹۶۱ با عنوان «نغمه‌ی اسرافیل» تکمیل و منتشر شدند.

سؤال ۱۰: شما به عنوان یکی از پرکارترین نویسندگان جامعه‌ی اسماعیلی توصیف شده‌اید. شاید بخواهید درباره‌ی این موضوع چیزی بگویید.

علامه صاحب: بله، این درست است. تا اکنون حدود ۶۵ کتاب نوشته‌ام. برخی از آنها ترجمه‌هایی از آثار پیر ناصر خسرو^(قس) هستند؛ یکی از معروف‌ترین آنها «وجه دین» است که به معنای «چهره‌ی دین» است. سایر آثاری که در ذهن دارم عبارت‌اند از «ذکر الهی»، «سلسله‌ی نور امامت»، و «میزان الحقایق».

سؤال ۱۱: ترجمه‌ی کتاب «میزان الحقایق» به زبان انگلیسی، به معنای «Scales of Realities» درست است؟

علامه صاحب: بله، این درست است.

سؤال ۱۲: در حال حاضر در غرب گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد مخلوق ذی فهم خارج از این سیاره وجود دارد. آیا این حقیقت دارد یا فقط تصوراتی است که از تخیل کسی برخاسته است؟

علامه صاحب: قطعاً در این موضوع عناصری از حقیقت وجود دارد.

سؤال ۱۳: پس شما از نظریه‌ای که می‌گوید مخلوق ذی فهم (در جهان) فراتر از این سیاره وجود دارد، حمایت می‌کنید؟

علامه صاحب: بله، قطعاً همین‌طور است.

سؤال ۱۴: طبیعت این حیات هوشمند چیست؟

علامه صاحب: آن‌ها از ما در بسیاری از جنبه‌ها متفاوت‌اند، به‌طوری که آن‌ها هیچ خونی ندارند و نیازی به نفس کشیدن ندارند، مانند آنچه که شما و من داریم. عادات خوردن و آشامیدن آن‌ها نیز کاملاً متفاوت از ماست.

سؤال ۱۵: این کشف برای من بسیار شگفت‌آور است، همان‌طور که برای بسیاری از خوانندگان ما که هرگز به مسائل روحانی اهمیت لازم را نداده‌اند، شگفت‌آور خواهد بود.

علامه صاحب: خوب، پس باید شروع به مرتب کردن زندگی روحانی خود کنید. زیرا نظر به معلومات من، یک انقلاب روحانی در این جهان در حال وقوع است. البته شما باید درک کنید که انقلابی که من از آن صحبت می‌کنم، یک فرآیند است و ممکن است طی یک دوره زمانی که از یک سال تا ۱۰۰ سال ممکن است متفاوت باشد، رخ دهد. من معتقدم که این انقلاب شروع شده است. اگر کتاب «پژوهش‌های روانی پشت پرده‌ی آهنین» را خوانده‌اید، قادر خواهید بود آنچه را که من در مورد آن صحبت می‌کنم، درک کنید. هیچ چیز عجیبی در این مورد وجود ندارد، زیرا همه چیز طبق اراده‌ی خداوند است. زیرا در سوره (۴۱: ۵۳) خداوند می‌فرماید: «به‌زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در نفس‌هایشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که او حق است.» کسانی که از نظر روحانی زنده‌تر هستند، بیشتر از کسانی که به زندگی روحانی خود بی‌توجه بوده‌اند، بهره خواهند برد.

سؤال ۱۶: به نظر شما، فواید پیشرفت روحانی چیست؟

علامه صاحب: فواید آن دوگانه است. در سطح شخصی به معنای علم است و با علم نجات می‌آید. در سطح جامعه این امکان را فراهم می‌کنند که فرد بتواند خدمت به هموعان خود ارائه دهد. برای مثال، این توانایی را به من داده که بسیاری از

افراد را تحت تأثیر قرار دهم تا وضعیت خود را بهبود بخشند و به آن‌ها امکان‌هایشان را نشان دهم.

سؤال ۱۷: از میان تمام آثار شما، کدام‌یک را به‌عنوان یکی از بهترین‌های خود می‌دانید؟

علامه صاحب: «رموز روحانی». این اثر عمدتاً به مسائل روحانی می‌پردازد.

سؤال ۱۸: کتاب شما «ایثارنامه»، آیا حاصل تجربه‌ی تراژیک شخصی شماست؟

علامه صاحب: بله، این درست است. این کتاب به پسر من ایثار که به‌طور تراژیک در یک سانحه هوایی در دسامبر ۱۹۷۲ جان باخت، تقدیم شده است. در واقع این مجموعه‌ای از نامه‌های من است در پاسخ به نامه‌های تسلیت دوستانم در آن زمان. این نامه‌ها عمدتاً به مسائل زندگی، مرگ و موضوعات مرتبط می‌پردازند.

سؤال ۱۹ این مرا به سؤال درباره‌ی یاد آوردن رنج انسانی در زندگی می‌کشاند.

علامه صاحب: آنها، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند، چرا که یک مؤمن را کامل می‌سازند و به او شجاعتی می‌بخشند که برای رسیدن به عالی‌ترین مقام در روشنی روحانی لازم است. باید درک کنید که اگر امروز من چنین هستم، این تنها به سبب مجموعه‌ی کامل تجربیات زندگی من است، که گاه مرا تا ژرفای رنج‌های انسانی فرو کشانده‌اند. زندگی من پر از رنج، بدبختی و دشواری بوده و ناگزیر، احساسات شدید انسانی و روحانی را برای مدت‌های طولانی تحمل کرده‌ام، اما هرگز دلیلی برای ناامیدی نداشته‌ام. خسارات مادی و چیزهای دنیوی مرا تکان نمی‌دهند - هرگز برای آن‌ها گریه نکرده‌ام. اما برای یک مؤمن، دشواری‌ها باید همواره رحمتی تلقی شوند، چرا که غالباً روشنایی روحانی‌اش در همین دشواری‌ها نهفته است.

سؤال ۲۰: چه چیزی باعث می‌شود که نوشته‌های شما را منفرد می‌سازد؟

علامه صاحب: آنها منفرد اند، زیرا به الهام الهی پدید آمده‌اند.

سؤال ۲۱: این واقعاً جالب است. آیا می‌توانید به ما توضیح دهید که این الهام الهی چگونه عمل می‌کنند؟

علامه صاحب: خودِ زندگی الهام است. من عاشق نوشتن هستم، در نوشتن گم می‌شوم، زمانی که می‌نویسم سرشار از شادی می‌شوم. آه! نوشتن! زمانی که سکوت و آرامش باشد، حال و هوا برای نوشتن کامل است. به این شکل می‌نشینم، چشمانم را می‌بندم، دست‌هایم را روی هم می‌گذارم (علامه صاحب روی صندلی‌اش تکیه داده، چشمانش را بسته، دست‌هایش را در دامنش گذاشته و صورتش در آرامش کامل است با اندکی لبخند در گوشه‌های دهانش)، دقیقاً همین‌طور... فکر عبادت است... این‌گونه، و سپس گوش می‌دهم... (علامه صاحب هنوز چشمانش بسته است) به قلب و جانم... آنها با من سخن می‌گویند! طرحی مبهم می‌بینم که بزرگ‌تر، واضح‌تر و واقعی‌تر می‌شود. (علامه صاحب به آرامی چشمانش را باز کرده و لبخند می‌زند) احساس شادی و خوشبختی عظیمی می‌کنم، عشق عظیمی به جماعت دارم. وقتی برای جماعت می‌نویسم خوشحال‌ترین هستم و گاهی اوقات این میل شدید برای نوشتن برای جماعت آن‌قدر قوی است که حتی عبادت نمی‌کنم. معمولاً حدود ساعت دو نیمه‌شب از تخت بیرون می‌آیم و آهسته به سمت میز می‌روم تا دیگران را در خانه بیدار نکنم. واقعاً از این کار لذت می‌برم.

سؤال ۲۲: بسیاری از نوشته‌های شما مود بررسی قرار گرفته‌اند و منتقدان آنها را به عنوان «شعر عارفانه» توصیف کرده‌اند. این به چه معناست؟

علامه صاحب: یعنی آنچه که در خود حقیقت و معرفت را دربر دارد.

سؤال ۲۳: تمام نوشته‌های شما به زبان اردو است، زبانی زیبا اما متأسفانه بسیاری از اعضای جماعت در غرب نمی‌توانند آن را بخوانند یا بنویسند. آیا از تلاش‌هایی برای ترجمه آن‌ها به زبان انگلیسی آگاهی دارید؟

علامه صاحب: آرزو دارم که برخی از دانشوران جماعت کتاب‌هایم را به زبان انگلیسی و گجراتی ترجمه کنند. شاگردم فقیر محمد هونزائی با همکاری خانم زین قاسم، ترجمه چند کتاب مرا آغاز کرده‌اند: «هشت سؤال»، «قرآن و روحانیت» و برخی مقالات درباره بطن قرآن. دوست دیگرم، خان محمد صاحب از کراچی، بخش اول «امام شناسی» را ترجمه کرده است؛ امیدوارم که در نهایت همه کتاب‌هایم به زبان انگلیسی ترجمه شوند.

سؤال ۲۴: شما از هونزه هستید؛ منبقه که در غرب به خاطر سلامت قوی مردمش در دوران کهنسالی شهرت دارد. آیا می‌توانید دیدگاه خود را در این باره با خوانندگان ما در میان بگذارید؟

علامه صاحب: بله، همان‌طور که می‌دانید هونزه در منطقه‌ای کوهستانی قرار دارد که هوای آن رقیق‌تر و پاک‌تر است. همچنین زندگی ساده‌تر است و ما مشکلات آلودگی صنعتی را که در غرب و دیگر جاها رایج است نداریم. بیشتر مردم هونزه کشاورز هستند. رژیم غذایی‌شان سرشار از میوه‌ها و سبزیجات است. اما برای جزئیات بیشتر توصیه می‌کنم کتاب «رازهای سلامت هونزه» اثر رینی تیلر را بخوانید، چون نویسنده احتمالاً تحقیقات زیادی کرده و کتاب اطلاعات مفیدی در این زمینه دارد.

سؤال ۲۵: نظر شما درباره عشق، چه جسمانی و چه روحانی، چیست؟

علامه صاحب: من معتقدم که هر دو نوع عشق مهم هستند، چرا که عشق جسمانی پلی است به سوی عشق روحانی یا حقیقت. انسانی که از نظر روحی روشنی یافته

است، سرشار از عشق به تمام انسان‌ها به‌ویژه مؤمنان است. او درمی‌یابد که این عشق سوزان نسبت به امام(ع) خود و فرزندان روحانی امام(ع)، او را اسیر کرده است؛ این اسارت از بهترین نوع آن است.

سؤال ۲۶: چه چیزهایی را دوست دارید؟

علامه صاحب: من جماعت را دوست دارم و همه انسان‌ها را نیز. من دوست دارم «علم» را گسترش دهم و گفت‌وگوهای دینی با علما و افراد علاقه‌مند را بسیار دوست دارم. یا وقتی کسی می‌گوید که مجلس داشته باشیم — دیدن مردمی که در حال عبادت هستند — این صحنه را بسیار دوست دارم و واقعاً برایم شادی بسیاری به ارمغان می‌آورد.

سؤال ۲۷: شما مدتی با اسماعیلیه اسوسیشن پاکستان به‌عنوان پژوهشگر همکاری داشتید. آیا احتمال همکاری مشابهی با تازه‌تأسیس، مؤسسه مطالعات اسماعیلی در لندن، انگلستان، وجود دارد؟

علامه صاحب: بله، درست است که من به مدت ۱۵ سال با اسماعیلیه اسوسیشن پاکستان همکاری داشتم و اخیراً از سمت خود به‌عنوان پژوهشگر استعفی دادم.

در مورد بخش دوم پرسش شما باید بگویم ماهیت کار من طوری است که ادامه کار به‌صورت مستقل برایم بهتر است. امیدوارم در سال‌های آینده پژوهشگران جوان مؤسسه و جاهای دیگر، آثار مرا به‌عنوان منابع مطالعاتی اسماعیلیه مورد استفاده قرار دهند.

سؤال ۲۸: بی‌تردید مسائل مالی باید یکی از مشکلات شما باشد. آیا کاری هست که ما بتوانیم برای کمک انجام دهیم تا گنجینه علم اسماعیلی به هر چه بیشتر اسماعیلیان در سراسر جهان برسد؟

علامه صاحب: بله، این مشکل وجود دارد و کسانی که به گسترش این علم علاقه‌مند هستند، می‌توانند با من تماس بگیرند. شاید از طریق مشورت و گفت‌وگو بتوانیم راهکارهایی پیدا کنیم که به شما اجازه انتشار آثارم را بدهم. دو مشکل اصلی من، ترجمه و مسائل مالی هستند، اما برای من بسیار بسیار مهم است که آنچه نوشته‌ام به درستی منتقل شود و معانی واقعی آن در ترجمه از بین نرود.

در حال حاضر پنج مقاله در پاکستان در مرحله چاپ قرار دارد و پسر و شاگردانم مسئولیت انتشار آن‌ها را برعهده دارند.

سؤال ۲۹: در این مدت کوتاهی که در شرق کانادا بوده‌اید، شمار زیادی از اعضای جماعت به دیدار و شنیدن سخنرانی‌ها، سمینارها و نشست‌های خصوصی شما شتافته‌اند. برداشت شما از آنان چیست؟

علامه صاحب: باید بگویم که بسیار تحت تأثیر قرار گرفته‌ام و از دیدار با جماعت‌ها و رهبران‌شان خوشحال شده‌ام. احساس می‌کنم که جماعت کانادا در آینده توانایی زیادی برای خدمت به اسماعیلیان سراسر جهان خواهند داشت. از این دوستی با جماعت شما بسیار خوشحالم و مطمئنم که این رابطه به من کمک خواهد کرد تا آثارم را به شمار بیشتری از افراد برسانم.

سؤال ۳۰: دیدگاه شما در مورد جوانان ما در این جا چیست؟

علامه صاحب: از دیدار و گفت‌وگو با آنان بسیار خوشحال شدم. آن‌ها را پرانرژی و مشتاق برای علم دینی یافتم. این موضوع مرا بسیار خوشحال می‌کند. باید مرکزی برای پرسش‌های دینی جوانان ایجاد شود که در آن آزادانه بتوانند پرسش‌های خود را درباره دین مطرح کنند. فکر می‌کنم چنین مرکزی در کانادا موفق خواهد بود.

سؤال ۳۱: امروزه که روابط میان انسان‌ها بیش از پیش غیرشخصی و سرد شده است، در این باره چه نظری دارید؟

علامه صاحب: شیوه رفتاری ما بر تمام اعمال ما تأثیر می‌گذارد. اگر شیوه رفتار ما سست باشد، زندگی‌مان نیز سست خواهد بود. دین باید بر زندگی ما حاکم باشد؛ چرا که به ما می‌آموزد چگونه زندگی کنیم. این مرحله مادی گرایانه مدتی ادامه خواهد داشت، تا زمانی که مردم به صورت همگانی یک نظام رفتاری را بپذیرند. به طور شخصی باور دارم که ارزش‌های اخلاقی باید رعایت شوند. پیامبر(ص) دین را بر پایه اخلاق تبلیغ کرد. ما به سوی زمانی پیش می‌رویم که یک انقلاب روحانی در راه است.

کلمات اختتامی مصاحبه

ما صمیمانه امیدواریم که این نشریه توجه جماعت‌های کانادا و دیگر کشورها را به شخصیت الهام‌بخش چون شما جلب کند. امیدواریم جماعت از نظر معنوی و مالی از شما پشتیبانی کنند تا علم و تخصص شما به جماعت سراسر جهان منتقل شود.

فهرست آیات قرآن

۱۰	۱۰۹:۱۸	۲	۱۲۴:۲
۱۰	۲۷:۳۱	۱۶	۲۶۱:۲
۱۵	۴-۳:۴۳	۱۸	۸۱:۳
۱۸	۲۸:۴۳	۹	۱۷۱:۴
۸	۲۲:۵۱	۶	۱۶۵:۶
۱۲	۴۱:۵۳	۱۶	۷۳:۶
۳۰	۴۱:۵۳	۷	۴۰:۷
۱۹	۱۷:۵۴	۸	۴۰:۷
۱۹	۲۲:۵۴	۶	۱۸۰:۷
۱۹	۳۲:۵۴	۱۵	۴:۱۴
۱۹	۴۰:۵۴	۱۰	۹۶:۱۶
۱۹	۷۸:۵۵	۲	۸۹:۱۷
۱۱	۲۱-۲۱:۸۵	۲	۵۴:۱۸

احادیث

۱	نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ
۴	سَبَبًا مَوْصُولًا مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ



شخصیت فرید و شگرف عصر خویش اند که در طول حیات طیبۀ صد سالہ خویش با وجود کثرت اوضاع نامساعد، چون فقدان تعلیم در منطقه کوهستانی و دور افتاده ہونزہ، ناحیہ شمال پاکستان با ریاضت روحانی توانستند کہ بیش از یک صد جلد کتاب نشر نظم مشتمل بر حکمت و تأویل قرآن کریم در حیطہ تحریر درآورند. ایشان اولین شاعر و صاحب دیوان در لسان مادری شان «برشسکی» بودہ کہ ملقب بہ «بابای برشسکی» معروف اند و نیز بہ زبان های دیگر چون فارسی، اردو و توکی آثار شاعری خویش را برای نسل های عصر حاضر و آیندہ بہ ارمغان گذاشتہ اند. ایشان در پرتو حکمت قرآن «سائنس روحانی» را کشف و از برای بشریت ضبط و ثبت نمودہ اند. نمونہ چند از آثار علمی و عرفانی ایشان قرآن حکیم و عالم انسانیت، کتاب العلاج، تصوفِ عملی و سائنس روحانی، میزان الحقائق، و روح چیست؟ می باشد و نیز بنا بر زحمات و کوشش های خستگی ناپذیراز برای ارتقاء و بہبود زبان بروشسکی و رفاه و پیشرفت زندگی معنوی و اجتماعی قوم و ملت با القاب چون «حکیم القلم» و «لسان القوم» مشہور اند. علاوہ بر این، ایشان در تدوین «فرہنگ برشسکی - آلمانی» و «ضرب الامثال» ہونزہ (Hunza Proverbs) بالترتیب با پروفیسر ریگر از دانشگاه ہائیدل رگ و پروفیسر تیفو از دانشگاه ماتریال ہمکار بودہ اند و نیز بنابر مواد جمع آوری نمودہ ایشان نخستین «فرہنگ برشسکی-اردو» تحت قیادت شان در اکادمی تحقیقاتی برشسکی مرتب گردیدہ و از دانشگاه کراچی شائع شدہ است. حکومت پاکستان در اعتراف چنین شاہکاری های منفرد و بی نظیر «ستارہ امتیاز» بہ موصوف اعطاء نمودہ است.